



دکتر میترا مقبوله

دکتر در روانشناسی پژوهشی، و تحقیقات فوق دکتر در رشته سرطان، استرس، و الکلیسم از دانشگاه های UCI، Tel Aviv و UCLA. تدریس در دانشگاه کالیفرنیا و برگزارکننده سمینارها و کلاس های «روانشناسی الکلیسم و اعتیاد»، «ازدواج و خانواده»، «جنبه های روانی و فرهنگی کشمکش های قومی و مذهبی»، «فرهنگ های چین و ژاپن»، «جنبش آزادی زنان از دیدگاه جامعه شناسی»، و «روانشناسی دین و مذهب». مقاله های علمی و اجتماعی وی در ده ها نشریه به چاپ رسیده اند و آخرین کتاب ایشان: «چلچراغ نوری در شب های تاریک درون» در نوروز ۲۰۰۳ منتشر گردید.

چه کسی از یهود و فراماسونری می ترسد؟

پدیده آنتی سمیتیزم و آنتی ماسونیزم
از دیدگاه روان شناسی عرفانی

دکتر میترا مقبوله

(بخش اول)

حکایت کرده اند که در زمان جنگ جهانی دوم، یک مقام عالی رتبه نازی دچار مالخولیا و هذیان شد و او را به تیمارستان منتقل نمودند. پس از چند روز پزشک معالج وی متوجه شد که گرچه تمام هذیان ها و پرت های جنون آمیز این افسر نازی بر روی افکار ضد یهودی دور می زند، اما در عین حال تمام کتاب هایی که با خود به تیمارستان آورده همه یا به قلم نویسندگان یهودی است و یا در مورد خدمات یهودیان به بشریت است. بالاخره روان پزشک مربوطه طاقت نیاورد و یک روز دلیل این تضاد شگفت انگیز را از بیمارش جویا شد. افسر نازی سرش را از روی کتابی که مشغول مطالعه آن بود بلند کرد و با نگاه فقیه اندر سفیه به او گفت: «آقای دکتر، شما انگار یادتان رفته که بنده دیوانه هستم!».

آنان که با جزییات مرام و ایدیولوژی جنون آمیز نازیسم آشنایی داشته و واقعیات تاریخی زمان هیتلر یادشان نرفته به خوبی می دانند که نازی ها به یهود و فراماسونری هردو شدیداً خصومت می ورزیدند. اما شاید بسیاری آگاه نباشند که این ضدیت جنون آمیز فقط مختص هیتلر و نازی ها نبوده، بلکه در چند صد سال اخیر و در سراسر جهان، یهود و فراماسونری بارها و بارها تواما مورد

نفرت و تعدی و آزار گروه‌ها و حکومت‌های دیگری نیز قرار گرفته‌اند. قبل از پرداختن به اصل مطلب، باید یادآوری کنم که شوربختانه در زمان ما لقب «ضد یهود» Anti-Semite بسیار نامسئولانه و مغرضانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته، و یهودپرستان متعصب به هرکس که کوچک‌ترین انتقادی از یهود و یهودیت بکند، واقعیت تاریخی بخش‌هایی از تورات را زیر سوال ببرد، و یا این که کوچک‌ترین اعتراضی به کردار ناپسند سیاستمداران دست راستی افراطی اسرائیل داشته باشد، برچسب «ضد یهود» زده و با این ترفند می‌کوشند صدای آزاداندیشان و دگران‌دیشان را در نطفه خفه کنند (این نگارنده در این مورد تجربه شخصی دست اول دارد و چندین بار آماج حملات این گمراهان قرار گرفته است)^۱. این متعصبین افراطی در همه اقوام و در همه ادوار وجود داشته و دارند، اما خوشبختانه در میان قوم یهود هرگز اکثریت با آنها نبوده و این خود یکی از مهم‌ترین علل پویایی و خلاقیت خارق‌العاده این قوم چهار هزار ساله است.

بنا بر این مقدمه، بهتر است از همین ابتدا اکیدا روشن کنیم که معنای واقعی واژه «آنتی سمیتیزم» چیست و لقب «ضد یهود» به چه کسی اطلاق می‌گردد؟ این واژه که برای اولین بار در قرن نوزدهم در آلمان متداول گشت، گرچه از نظر لغوی «ضد سامی» معنا می‌دهد، اما واژه و پدیده «آنتی سمیتیزم» همه اقوام سامی را دربر نمی‌گیرد، بلکه فقط به «خصومت شدید و احساسات نفرت‌آلود نسبت به قوم یهود و آرزوی نابودی آنها» اشاره می‌کند. بر اساس این تعریف، انتقاد معقولانه و مستند و بدون نفرت از یک فرد یهودی، زیر سوال بردن روایات تورات و آداب و رسوم و قوانین یهود، و یا مخالفت با جنبه‌های افراطی برخی سیاست‌های اسرائیل، به هیچ وجه علامت ضدیهود بودن و یا «آنتی سمیتیزم» نیست. اما نسبت دادن گناه یک فرد یهودی به تمام یهودیان، پراکندن شایعات نفرت‌آلود و دروغ‌های شاخ‌دار در مورد یهودیان، و آرزوی نابودی قوم یهود و یا ملت اسرائیل را داشتن، قطعاً نشانه مرض خانمان سوز «آنتی سمیتیزم» است.

انسان مبتلا به مرض «آنتی سمیتیزم» تمامی بدبختی‌های بشر، جنگ‌های خونین تاریخ، امراض و آفات مسری مانند طاعون، وبا، ایدز، بردگی سیاه‌پوستان، آزادی سیاه‌پوستان، فجایع اقتصادی و از هم گسیختگی‌های اجتماعی، قید و بندهای نامعقول اخلاقی و مذهبی، آزادی‌ها و بی‌بندوباری‌های اخلاقی و از بین رفتن مذهب، پیدایش مسیحیت، ضدیت با مسیحیت، پیدایش اسلام، ضدیت با اسلام، کاپیتالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم، کنسرواتیسم و نیو-کنسرواتیسم، یا هر واقعه دیگری که در دیدگاه او منفور است به قوم یهود نسبت می‌دهد.

در مورد عوامل اجتماعی، روانی، و سیاسی و اقتصادی که موجب شیوع مرض «آنتی سمیتیزم»

۱- برای مطالعه داستان هیجان‌انگیز این حملات، علاقمندان می‌توانند رجوع کنند به دو فصل آخر کتاب "اسرار سرمت‌کننده پوریم" که در شرکت کتاب موجود می‌باشد.

می گردند صدها کتاب نگاشته شده و شکی نیست که این عوامل هریک به نوبه خود در تقویت این پدیده سهمی دارند. اما آن چه که تا کنون از دید پژوهشگران پنهان مانده ابعاد معنوی و عرفانی این پدیده مهلک می باشند. که مد نظر ما در این سری نوشتار خواهد بود.

چنان که گفتیم «آنتی ماسونیزم» یا احساسات ضد فراماسونری نیز همواره پا به پای «آنتی سمیتیزم» رواج داشته، و یهود و فراماسونری هر دو یکسان و تواما مورد تهمت های ناروا قرار گرفته، و دشمنان این دو گروه با انتشار و پخش مکرر کتاب قلابی و منحوس «نقشه های رهبران صیون» Protocols of the Elders of Zion در سراسر جهان ترس از یهود و فراماسونری را دامن زده اند.^۲

این نفرت و خصومت شدید نسبت به یهود و فراماسونری وقتی بیش تر شگفت آور می گردد که

در می یابیم که کمک به هموع، سرلوحه آیین این دو گروه است و یهود و فراماسونری ده ها برابر کلیه گروه ها و اقوام دیگر نوابغ بزرگ و دانشمندان شهیر و انسان های خیر خواه به بشریت عرضه داشته اند. آمار موثق حاکی است که یهودیان از همه گروه های دیگر بیش تر به بنگاه های خیریه یهودی و غیر یهودی کمک می کنند^۳، و فراماسون ها نیز همواره کمک به هموع را یکی از مبانی اصلی مرام خود قرار داده و اهداف بشر دوستانه خود را از طریق شعبه خود به نام «شراینرها» The Shriners و سایر طرق به انجام رسانیده اند.^۴ نگاهی کوتاه به کارنامه خدمات علمی



و هنری و فلسفی این دو گروه، بهت و حیرت ما را در مورد پدیده «آنتی سمیتیزم» و «آنتی ماسونیزم» صدچندان بیش تر می سازد و این پرسش در ذهن ما قوی و قوی تر می گردد که: چرا این همه ترس و نفرت؟ چه کسی از یهود و فراماسونری می ترسد؟

از میان قوم یهود، علاوه بر نوابغی چون اینشتین، فروید، کارل مارکس، اسپینوزا، و کافکا، به لیست بزرگ برندگان یهود جوایز نوبل برمی خوریم که نسبت به جمعیت بسیار اندک این گروه در جهان، حقیقتاً حیرت انگیز است.^۵ مشاهیر غیر یهودی بسیاری مانند گوته، تولستوی، امرسون، و

۲ - این کتاب سراپا دروغ که یهودیان و فراماسون ها را متهم به توطئه برای تسلط بر جهان می کند، برای اولین بار در سال ۱۹۰۳ در روسیه تزاری به چاپ رسید و امروز جزوی از مانیفست گروه "حماس" می باشد. در ایران و سایر کشورهای اسلامی نیز طرفداران پروپاقرص دارد.

۳ - برای بررسی گسترده این مطلب بنگرید به:

Jewish Philanthropy <http://www.jewishachievement.com/domains/phil.html>

۴ - برای بررسی گسترده این مطلب بنگرید به:

masonic Charities, <http://www.masonicinfo.com/charities.html>

۵ - رجوع شود به کتاب "برندگان یهودی جوایز نوبل" به قلم دکتر اردشیر بابک نیا و هم چنین وب سایت: www.jinfo.org/nobel_prizes.html

غیره خلاقیت و مقاومت یهود را ستوده اند.^۶ بیش از نیم قرن قبل از پدیدار شدن اینشتین و فروید و مارکس، در سال ۱۸۹۹ مارک تواین نویسنده معروف غیریهودی آمریکایی در مقاله ای چنین نوشت: «اگر آمار درست باشد، یهودیان کم تر از یک درصد مردم جهان را تشکیل می دهند. این تعداد به منزله گرد و غبار کوچک و ناچیزی در پهنه کهکشان بیش نیست، و بر طبق این حساب، این قوم نباید در صحنه گیتی چندان مطرح بوده باشد. اما همواره بسیار مطرح بوده و هنوز هم هست... تعداد بی شمار نوابغی که این قوم در رشته های ادبیات، علم و دانش، هنر، موسیقی، اقتصاد، پزشکی و سایر رشته ها به جهان عرضه کرده است فوق العاده عظیم تر از کوچکی تعداد نفرات این قوم است. قوم یهود در تمام دوره های تلخ تاریخ خود، با وجود آن که دست هایش همواره به پشت بسته بوده، به شیوه ای تحسین آمیز با سختی ها مبارزه کرده و پیروزمندان به پیش تاخته است. بسیاری اقوام بزرگ تر از میان رفته اند، اما علیرغم همه نامالایمات، این قوم کوچک هنوز پابرجاست... همه چیز فناپذیر است به غیر از یهود؛ همه قدرت هایی که بر علیه او برخاسته اند از میان رفته اند و او مانده است. راز جاودانگی او چیست؟»^۷

درست یک قرن پس از مرگ مارک تواین، در حالی که در اثر جنایات نازی ها و میزان پایین زاد و ولد، درصد جمعیت یهودیان در جهان از یک درصد به یک در پانصد کاهش یافته،^۸ اما خلاقیت و نبوغ این قوم کوچک و سر و صدایی که بر له و علیه این قوم برپاست چندین برابر افزایش یافته است. در زمان ما نیز، موسس غیریهودی مایکروسافت، آقای بیل گیتز Bill Gates، این چنین از خلاقیت یهودیان اسرائیل تجلیل می کند: «هر معیاری که ارزیابی کنیم، اسرائیل نسبت به جمعیتش، از همه کشورهای دیگر بیش تر به پیشرفت تکنولوژی کمک کرده است...»^۹. بر همین روال، آقای وارن بافت Warren Buffett، یکی از نوابغ غیریهودی عالم اقتصاد و یکی از ثروتمندترین افراد جهان می گوید: «اگر در جستجوی نفت به خاورمیانه می روید، لازم نیست به اسرائیل بروید، اما اگر در جستجوی قوای مغزی و انرژی و درستکاری هستید، اسرائیل تنها جایی است که باید بروید.»^{۱۰}

در کتاب «یهودی در گل نیلوفر آبی» (The Jew in the Lotus) نوشته راجر کامنتر Roger

۶- بنگرید به:

Gould Allan, Ed., **What did they think of the jews?** Northvale: Jason Aronson, 1991, P 272

۷- برگرفته از:

Mark Twain, "Concerning the Jews," in Harper's magazine, September, 1899 quoted in Gould, Allan, Ed, **What did they think of the Jews?** Northvale: Jason Aronson, 1991, P 272

۸- بنگرید به:

Jewish Population - Wikipedia, The free Encyclopedia.

http://en.wikipedia.org/wiki/jewish_population_as_a_percentage

۹- بنگرید به:

http://www.youtube.com/watch?v=zHStBGK_D8Y

۱۰- همان ماخذ بالا

Commenetz، گزارش شده که دلایلی لاما، رهبر روحانی تبعید شده بودایی های تبت و برنده جایزه صلح نوبل، در سال ۱۹۹۰ با رهبران گروه های مختلف یهودی در آمریکا تماس می گیرد و از آنان دعوت می کند که هیئتی مرکب از نمایندگان خود را به مقر سکونت او در هند اعزام بدارند تا از راه مشاوره و تبادل نظر با آنان، دلایلی لاما بتواند از راز و رمز استقامت و پایداری و خلاقیت یهودیان در سرگردانی چند هزار ساله شان در غربت آگاه شود و از این طریق بتواند به استقامت و خلاقیت ملت تبعیدی خود در غربت یاری کند. "مانند دلایلی لاما، پژوهشگران متعددی کوشیده اند پرده از راز خلاقیت یهود بردارند."^{۱۲}

از میان فراماسون ها نیز نوابغ خارق العاده ای برخاسته اند که نام یکایک آنها و مدارک عضویت آنان در کتاب «ده هزار فراماسون شهیر» به قلم ویلیام دنسلو به تفصیل آمده است.^{۱۳} در این لیست فراماسون های معروف، به نام های نوابغ و شخصیت های برجسته ای برمی خوریم چون: فردریک شیلر، الکساندر پوشکین، موزارت، شکسپیر،^{۱۴} سر فرانسیس بیکن، یوهان کریستیان باخ، فرانس لیست، ویلهلم گوته، نات کینگ کول، جورج واشنگتن، ژنرال لافایت، سیمون بولیوار، گریالدی، بیسمارک، کمال آتاتورک، سلیمان دمیرال نهمین ریس جمهور ترکیه، دکتر مصدق، بنجامین فرانکلین، مارک شاگال، وینستون چرچیل، آندره سیتروین طراح ماشین های سیتروین، گوستاو ایفل طراح برج ایفل، الکساندر فلمینگ کاشف پنیسیلین و بسیاری مشاهیر دیگر.

هم چنین برای ما ایرانیان جالب و مهم است که بدانیم رهبری جنبش مشروطه ایران را اعضای لژهای فراماسونری بر عهده گرفتند و قانون اساسی حکومت مشروطه ایران به قلم فراماسون میرزا جوادخان سعدالدوله تنظیم و سپس توسط هفت فراماسون ایرانی دیگر اصلاح گردید.^{۱۵} اما چنان که خواهیم دید، دشمنی و ضدیت شدید با یهود و فراماسونری در تاریخ ایران زمین نیز به کرات رخ داده است.

بشریت بیش از آن چه در ذهن بگنجد مدیون خدمات فراماسونری است. بسیاری از جنبش های آزادی خواه و عدالت طلب از جانب فراماسون های برجسته رهبری گشته و هم چنین پایه گذاران

۱۱- جریان این ملاقات تاریخی را می توانید در این کتاب مطالعه کنید:

Roger Kamenetz, *The Jews in The Lotus*

۱۲- برای نمونه بنگرید به:

Rafael Patai, *The Jewish Mind*, and Ernest van der Haag *The Jewish Mystique*

۱۳- بنگرید به:

10,000.00 FAMOUS FREEMASONS By William R. Denslow

۱۴- به خاطر استفاده فراوان از سمبل های فراماسونری در آثار جاودانی ویلیام شکسپیر، برخی او را پدر فراماسونری جدید می شمارند، اما برخی دیگر این مقام را به سر فرانسیس بیکن و برخی دیگر شکسپیر و بیکن را یک فرد می دانسته اند. بنگرید به:

Alfred Dodd, *Shakespeare Creator of Freemasonry*

۱۵- امیر نجات، جمعیت های سرّی و فراماسونری، ص ۳۷۳

اولین آکادمی سلطنتی علوم در جهان فراماسون ها بودند.^{۱۶} ریچارد اسمولی پژوهشگر و نویسنده متخصص در مکتب های سری و عرفانی می نویسد: «هیچ شکی نیست که تمدن امروز ما یک تمدن فراماسونری است زیرا که حکومت دموکراسی مدرن و دانش مدرن هر دو ریشه در آیین فراماسونری دارند.»^{۱۷}

نکته جالب مورد توجه دیگر اینست که در سال ۱۷۷۶ میلادی فراماسون ها حکومت دموکراسی و مملکت آمریکا را چنان شالوده ریزی کردند که در عرض کم تر از دویست سال در صنعت و علم و دانش بر تمامی ملل پیشی گرفت، و در سال ۱۹۴۸ میلادی یهودیان حکومت دموکراسی و مملکت اسرائیل را به وجود آوردند که در عرض کم تر از هفت دهه و علیرغم اوضاع جنگی مداوم، در بسیاری رشته های علمی و تکنولوژی صنعتی پیشرفته ترین است. آیا این اتفاقی است که این دو مملکت رابطه تنگاتنگ با یکدیگر دارند، و هر دو یکسان مورد تنفر و انزجار انبای بشر در کشورهای جهان سوم و رژیم های دیکتاتوری آنان می باشند؟ اما دشمنان این دو ملت فقط بیرونی نیستند، بلکه خطر قدرت طلبی مذهب یون افراطی یهودی و مسیحی و راست گرایان هوادار جنگ و ستیز و دخالت آنها در تصمیم گیری های سیاسی مهم، هر دو ملت را شدیداً از درون تهدید می کند.

این را هم بهتر است خاطر نشان کنم که غرض از گزارش مطالب فوق به هیچ وجه این نیست که بگوییم یهودیان و فراماسون ها از سایر انبای بشر برترند و یا این که در میان این دو گروه انسان های نادان و مفت خور و شرور یافت نمی شود. اما در این جا کارنامه کلی این دو گروه مد نظر می باشد، و هدف ما صرفاً یک بحث پژوهشی است پیرامون علل نبوغ و خلاقیت یهود و فراماسونری از یکسو و دشمنی و خصومت نسبت به آنها از سوی دیگر. در نوشتار های آتی، راز و رمز خلاقیت این دو گروه را از طریق آخرین کشفیات علمی در مورد مغز انسان و یافته های پژوهشگران رشته نبوغ و خلاقیت و هم چنین از دیدگاه روان شناسی عرفانی بررسی خواهیم نمود، و نشان خواهیم داد که راز نبوغ و خلاقیت شگفت آور این دو گروه متعلق به همه انبای بشر است و برای بهره گیری از آن هیچ نیازی نیست که فرد یهودی یا فراماسون باشد. در این سری نوشتار هم چنین روشن خواهیم نمود که دشمنان این دو گروه کیستند و دلیل ترس و دشمنی نفرت آلود آنها با پیروان این دو آیین چیست، و آیا پیروان این دو آیین نیز نقشی در دامن زدن به دشمنی و نفرت نسبت به خود داشته اند؟ نیاز به یادآوری است که امکان دارد برخی از مطالبی که صرفاً براساس تحقیق و پژوهش چندین ساله ارایه می گردد به مزاج «یهودستیزان» و «یهودپرستان» خوش نیاید، و مانند همیشه، از آشفتگی

۱۶ - بنگرید به:

Smoley, Richard, "The Temple and The Scrolls." Gnosis, No. 44, Summer 1997 PP. 25 - 30, P 29

۱۷ - بنگرید به: Smoley, Richard, "Masonic civilization" Gnosis, No. 44, Summer PP, 12-16, P15

خاطر و ناراحتی فکری و احساسات ناخوشایندی که بازگو کردن این حقایق برای برخی موجب می گردد پیشاپیش پوزش میطلبم.

در نخستین بخش این سری نوشتار، ابتدا نگاهی می اندازیم به این مسئله که یهود و فراماسونری در چه تاریخی و چگونه پدید آمدند، و چه وجه تشابهی، رابطه تاریخی و عقیدتی میان این دو آیین وجود دارد؟

در پس پرده ابهام: چگونگی پیدایش یهود و فراماسونری

یکی از نکات مشترک یهود و فراماسونری این است که چگونگی پیدایش هر دو گروه در هاله ضخیمی از ابهام و افسانه و باورهای سنتی دیرینه پنهان گشته است. خوشبختانه در اثر گسترش علم باستان شناسی و پیشرفت تکنیک های ارزیابی و شناخت قدمت مدارک و آثار باستانی، امروز این هاله ابهام تا اندازه قابل توجهی به کنار رفته و چشم انداز بسیار جالبی از تاریخچه این دو گروه نمایان گشته است. ابتدا مختصراً به بررسی تاریخچه پیدایش قوم یهود که هم چنین ملقب به «قوم عبرانی»، «قوم بنی اسرائیل»، «قوم «کلیمی»، و قومی «سامی تژاد» نیز می باشد می پردازیم، و اگر حوصله کنیم روشن خواهد شد که معنای هریک از این القاب چیست و چگونه تاریخ یهود و فراماسونری با هم ارتباط دارد.^{۱۸}

داوید بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل که فردی روشن فکر و غیرمذهبی بود همواره می گفت: «آنان که به معجزه اعتقاد ندارند، تاریخ یهود را مطالعه نکرده اند و واقع بین نیستند». شوربختانه بنده شخصاً هیچ توانایی معجزه آفرینی ندارم، و امکان ندارد بتوانم این ماجرای پرفراز و نشیب چهارهزارساله سرگذشت قوم یهود را در چند صفحه چنان که شایسته است تصویر کنم. بنابراین صرفاً به نکات تاریخی مربوط به سوژه این سری نوشتار بسنده می کنم و برای کسب اطلاعات وسیع تر خوانندگان علاقمند و پژوهشگر را به کتب فراوانی که در مورد تاریخ یهود نگاشته شده رجوع می دهم.^{۱۹}

در این نخستین بخش، روایت های تورات را در مورد تاریخچه قوم یهود به یاری یافته های

۱۸- واژه "جهود" که در میان ایرانیان متداول بوده است همان واژه "یهود" است اما چون استفاده از این واژه اکثراً با احساسات قوی ضد یهود همراه بوده و اتهامات زشت و پلید "جهود نجس" را در ذهن یهودیان تداعی می کند، باید حتی الامکان از این نام پرهیز کرد.

۱۹- علاقمندان می توانند برای مطالعه بیشتر تر به کتاب های زیر مراجعه کنند:

- 1) Raymond P. Scheindlin: **A short History of the Jewish people: from Legendary Times and Modern Statehood.**
- 2) Max. I. Dimont: **Jews God and History**
- 3) Paul M. Johnson: **History of The Jews**
- 4) David Bamberger: **My People: Abba Eban's History of The Jews**

باستان‌شناسی و جامعه‌شناسی ادیان، زیر ذره بین خواهیم برد و روشن خواهیم نمود که تا چه اندازه می‌توان به این داستان‌های تورات در مورد چگونگی پیدایش قوم یهود استناد کرد و تا چه اندازه این روایات اسطوره‌ای و عرفانی می‌باشند، و هم‌چنین رابطه این روایات تورات را با اعتقادات و آداب و رسوم آیین فراماسونری خاطر نشان می‌سازیم.

پیدایش یهود بر اساس روایات تورات: داستان ابراهیم و اسحاق و یعقوب

پیدایش بشریت به گفته تورات از خلقت آدم و حوا که پدر و مادر همه انسان‌ها به شمار می‌آیند آغاز می‌گردد. بر طبق روایات مندرجه در تورات، ۲۰ آدم و حوا ابتدا دو فرزند پسر داشتند: هابیل و قابیل (Cain and Abel)، و پس از آن که قابیل، هابیل را در اثر حسودی به قتل رسانید، حوا فرزند ذکور دیگری به نام Seth به دنیا آورد که از نسل او حضرت نوح برخاست. پس از طوفان مهیب نوح، کلیه جهانیان از نسل سه فرزند نوح به نام‌های «یفت» Jafett، «خام» Chem (که واژه‌های «کیمیاگری» و «شیمی» از نام او مشتق گشته است)، و فرزند سوم او به نام «شم» یا «سام» Sam، به وجود آمدند. بر طبق روایت تورات، اصل و نسب نهایی قوم یهود و اقوام عرب به سام برمی‌گردد، و روی این اصل یهودیان «سامی نژاد» یا «سمیتیک» Semitic قلمداد گشته‌اند.

اما مبدا توحید یهود به ۳۸۰۰ سال پیش و به حضرت ابراهیم برمی‌گردد (فصل ۱۱ کتاب پیدایش Genesis). نام ابراهیم که از دید تورات پایه‌گذار توحید به شمار می‌آید، ابتدا «اورام» یا «ابرام» بود که به معنای «پدر والا» یا «پدر متعالی» می‌باشد. ۱۱ ابراهیم ساکن شهر «اور» UR در سرزمین «کسدیم» (کلده) ۳۲ بود. شهر «اور» کلده، که پایتخت سومر باستان نیز بود، میان دجله و فرات و در جنوب عراق کنونی قرار داشت. پادشاه سومر (شینعار در تورات) نمرود بود.

پس از لیبیک گفتن به ندای الهی (و یا بنا بر روایات خارج از تورات، به علت دشمنی‌های نمرود ۳۳)، ابراهیم به همراه خانواده اش از شهر «اور» UR به سمت سرزمین موعود (اسرائیل و فلسطین کنونی) مهاجرت می‌کند. پس از این کوچ، ابراهیم به «عبری» یا «عبرانی» ملقب می‌گردد

۲۰- واژه «تورات» در سراسر این سری نوشتار معادل واژه «تنخ» به کار گرفته شده که تمامی کتب عهد عتیق را شامل می‌گردد.

۲۱- در احادیث یهود آمده که ابراهیم به این دلیل به جای نوح به عنوان «پدر همه اقوام» انتخاب شد که حضرت نوح هیچ مخالفتی در مقابل نقشه خداوند برای نابودی نسل بشر از خود نشان نداد، اما ابراهیم کوشش بسیار نمود که خداوند را از نابودی دو شهر پر فساد «سدوم» و «گومورا» باز بدارد، و این نشان داد که احسان و شفقت او بیش‌تر از نوح بود.

۲۲- محققین بر سر این که آیا واژه «کسدیم» همان «کلده» است توافق کامل ندارند.

۲۳- نام «نمرود» از واژه «نمرد» به زبان عبری و عربی است، و به احتمال قوی شخصیت تاریخی نبوده و سمبل نفس منیت Ego کاذب و قدرت طلب و نفس اماره متمرّد و سرکش ما انسان‌هاست، و در روایات باستانی خصوصیات نمرود به این صورت تشریح گشته است.

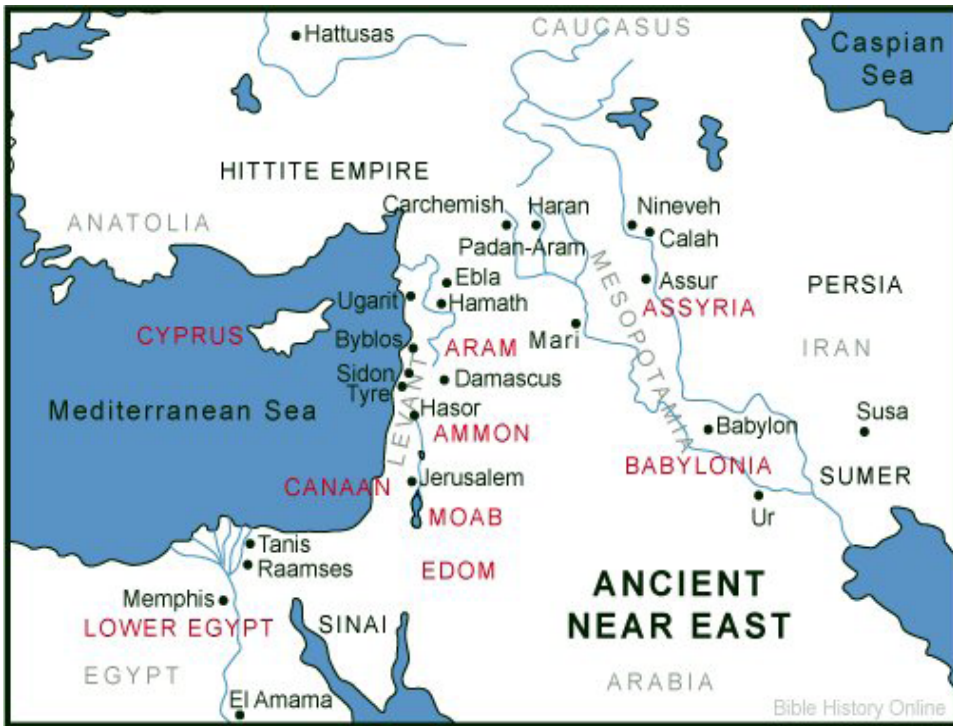
زیرا که از سرزمین مادری خود در «اور کسدیم» (یا از سرزمین بت پرستان و مرحله پایین رشد عرفانی) عبور کرد (عبری = عبور) و به سوی «اور شلیم» و سرزمین «کنعان» و وحدت و وحدانیت رهسپار گشت. از این جهت است که قوم یهود که از نسل ابراهیم می باشند، قوم عبری یا عبرانی نیز نامیده می شوند و زبان آنان نیز زبان عبری Hebrew است.^{۲۴}

و اما چون سارا زن ابراهیم نازا بود، کنیز مصری خود هاجر را به عقد همسرش درمی آورد و ابراهیم از هاجر صاحب فرزندی به نام اسماعیل می گردد. سپس در اثر معجزه ای الهی، سارا در سن نودسالگی آبستن شده و اسحاق را به دنیا می آورد. در تورات آمده است که خداوند از ابراهیم خواست که اسحاق را قربانی کند، ولی مسلمانان معتقدند که اسماعیل برای قربانی مد نظر بود (البته چنانچه معنای درونی و سمبلیک این داستان شناخته شود، این اختلاف عقیده به کلی برطرف می گردد!).

نسل قوم یهود از طریق اسحاق و همسرش ربکا و فرزند آنان یعقوب ادامه می یابد. یعقوب با تباری مادرش ربکا، با ترفندی خاص «برکت نخست زادگی» را که حق برادرش عیساو Esau بود نصیب خود می سازد، و سپس از ترس انتقام برادر به شهر هاران و به نزد دایی اش لاوان فرار می کند. در نیمه راه هاران، یعقوب خواب معروف «نردبان یعقوب» Jacob's Ladder را می بیند. در این خواب نردبانی می بیند که زمین و آسمان یا جهان مادی و جهان معنوی را به هم وصل می کند و فرشتگان الهی از این نردبان بالا و پایین می روند. این خواب یعقوب را به شدت تکان می دهد. در هاران، یعقوب عاشق راشل یا راحله دختر کوچک لاوان می گردد و تقبل می کند که در ازای ازدواج با راشل به مدت هفت سال به طور رایگان برای لاوان کار کند. اما در شب زفاف، لاوان به او نارو می زند و دختر اولش «لیاه» Leah را به بستر یعقوب می فرستد. در مقابل اعتراض شدید یعقوب، لاوان می گوید که بر خلاف آداب و رسوم است که دختر کوچک تر را قبل از دختر اول شوهر بدهند و به یعقوب قول می دهد که پس از هفت سال دیگر کار مجانی، راشل را به عقد او درآورد و این بار به وعده خود وفا می کند. راشل و لیا این دو خواهر که هووی هم گشته بودند بنای رقابت را با یکدیگر گذاشته و ندیمه های خود را به عقد یعقوب درمی آورند. در نتیجه یعقوب دارای چهار همسر و دوازده فرزند می گردد که دوازده قبیله یهود از نسل آنان به وجود می آید.

یعقوب سپس با همسران و فرزندان و خدمه و حشمه پدرزنش لاوان را ترک گفته و قصد بازگشت به کنعان نزد خانواده خود می نماید. اما چون هنوز از خشم و غضب برادرش عیساو هراس داشت،

۲۴ - برخی از پژوهشگران قوم "عبرانی" Hebrew و اقوام "هبری" را یکی دانسته اند، اما آخرین یافته ها و کشفیات باستان شناسی این نظریه را تایید نمی کند. با این حال امکان می رود که گروه های معروف به "هبری" به بنی اسرائیل پیوسته باشند.



نقشه هجرت ابراهیم از «اور» به کنعان طبق روایت تورات

نزدیکی مقصد، یعقوب کلیه اهل بیت و خدمه و حشمه و دارایی خود را به نزد عیساو می فرستد و به او پیام می دهد که هرچه دارد از آن اوست. یعقوب پس از ارسال اهل بیت، یک شب را در تنهایی کامل می گذرانند، و در طول این شب سرنوشت ساز است که فرستاده ای از جانب خداوند با یعقوب کشتی می گیرد. با طلوع سحر، یعقوب بر او چیره می گردد و در نتیجه نام یعقوب به «یسرایل» (اسراییل Israel) تبدیل می گردد که بهترین ترجمه آن «شاهزاده خداوند» و یا «سروری از آن خداوند است» می باشد. از این روست که قوم یهود که از اعقاب یعقوب می باشند، به قوم «بنی اسرائیل» نیز ملقب گشته اند.

پس از این کشتی گیری مهیب، یعقوب یا «اسراییل» در اثر ضربه ای که برکشاله رانش وارد آمده بود لنگ لنگ لنگان به سوی مقر عیساو برادرش به راه افتاد، بدون آن که بداند واکنش عیساو در این ملاقات چه خواهد بود و چه به سرش خواهد آمد. و اما عیساو برادر یعقوب، نه تنها وی را بخشید بلکه اشک ریزان او را در آغوش گرفت و بوسید و به او از بابت همسران و فرزندانش تبریک گفت.

تو یقین میدان که یک عالم گناه از تف یک توبه برخیزد ز راه

چنان که می دانیم، این قصه هزار و یکشب، تازه بعد از این، با ماجرای یوسف و زلیخا و موسی و

فرعون بسیار هیجان انگیز تر می شود، اما بهتر است مابقی این داستان را به شب های بعد موکول کنیم، زیرا وقت آن رسیده که ببینیم شواهد و مدارک علمی و باستان شناسی در مورد این بخش از روایات تورات چه می گویند.

زیر ذره بین علم و عرفان: روایات اولیه تورات چه حد واقعیت تاریخی دارد؟

نظریه پژوهشگران اینست که بخش های مختلف تورات که قدمت آنها میان ۲۰۰۰ تا ۳۹۰۰ سال می باشد توسط عزرای کاتب، که در دوره اولین پادشاهان هخامنشی می زیسته است، منظم گشته و به صورت کتاب تورات کنونی تدوین شده است.^{۲۵} یکایک این بخش های تورات توسط محققین آشنا به فنون علم زبان شناسی و باستان شناسی مورد بررسی مفصل و دقیق قرار گرفته است و هر روز نیز بر این اطلاعات افزوده می شود.^{۲۶} در این جا فقط به مهم ترین کشفیات علمی در مورد این روایات تورات بسنده می کنیم.

باستان شناس شوخ طبعی می گفت: «تنها چیزی که پس از سال ها تحقیقات گسترده باستان شناسی به طور قطع در مورد سرگذشت بانو «حوا» می دانیم، اینست که اقلا شوهرش «آدم» بود!» و سپس اضافه کرد که: «هم چنین می توان مطمئن بود که بانو «حوا» هر شب دنده های شوهرش را به دقت می شمرد تا مبادا خدای ناکرده هوویی بر سر او نازل شود!»

اما از شوخی گذشته، در مورد داستان آدم و حوا و هابیل و قابیل و نوح و سه پسرش نیازی به بررسی گسترده علمی نیست زیرا که این قصص که مشابه آنها در اسطوره های اقوام دیگر نیز یافت می شود، از الگوهای ازلی ضمیرناخود آگاه بشریت برخاسته اند و از دیدگاه علمی فاقد واقعیت تاریخی می باشند. اما این بدین معنا نیست که این داستان ها فاقد ارزش می باشند، بلکه بالعکس، هر گاه بتوانیم از صورت ظاهری این داستان های رمزی و عرفانی بگذریم و به حکمت درونی آنها پی ببریم، ارزش این داستان ها چند صد برابر خواهد شد. چنان که بارها از زبان مولانا گوشزد نموده ایم:

ابلهان گویند که این افسانه را
خط بکش زیرا دروغ است و خطا
ای برادر قصه چون پیمانۀ ایست
معنی اندروی مثال دانه ایست

کبالیست ها Kabbalist یا عرفای یهود نیز به صراحت گوشزد کرده اند که از این داستان ها نباید به طور قشری و تحت اللفظی برداشت کرد، زیرا در پس سمبل های نمادین و رمز و راز پیرامون مسائل درونی و عرفانی سخن می گویند: «شرم باد بر گمراهانی که فقط پوشش سطحی تورات را

۲۵ - بنگرید به: Richard Elliot Friedman, *Who Wrote The Bible*

۲۶ - یکی از جامع ترین کتاب ها در این مورد توسط باستان شناس معروف William G, Dever نگاشته شده تحت عنوان:

What did the Biblical Writers Know & When Did They Know It? What Archeology Can Tell us About the Reality of Ancient Israel

می بینند و می پندارند که تورات مجموعه ای از داستان های معمولی است! خوشبخت درستکاران و صداقت پیشگانی که به معانی درونی تورات ره برده اند و معنای داستان های تورات را به درستی درک کرده اند. همان گونه که شراب ناب در خم و کوزه مخصوص نگاهداری می شود، عرفان درونی تورات نیز در لباس قصه و داستان پوشانده و نگاهداری می شود. به این خاطر است که ما باید به آن چه در ماورای پوشش ظاهری این داستان ها نهفته است رخنه کنیم.» (زوهر، بخش ۳، بند ۱۵۲ الف)

اما در برخی از روایات تورات افسانه و اسطوره با وقایع راستین تاریخی چنان ادغام گشته اند که تمیز دادن آنها دقت بسیار نیاز دارد. برای مثال، گرچه جزئیات داستان «طوفان نوح» واقعیت تاریخی ندارند، اما شواهد باستان شناسی نشان داده که سیل های عظیمی در جهان باستان نقاط وسیعی از کره زمین را فرا گرفته است. اما بهترین بهره از این داستان را کسانی می برند که به جنبه های درونی و نمادین این قصه توجه کنند. چنان که در آیات زیر آمده است:

نوح دگر بباید و طوفان دیگری تا لکه های ننگ شما شستشو کنند! (مستوره الماسی)
این بدن خرگاه آمد روح را یا مثال کشتی ای مرنوح را (مولانا)

برهمن روال، گرچه داستان ابراهیم نیز بیش تر سمبلیک بوده و حاوی نکات عرفانی و درونی ارزنده ای است، اما دارای ابعاد تاریخی واقعی نیز می باشد و در مورد افسانه بودن یا واقعی بودن داستان حضرت ابراهیم و برخاستن او از شهر «اور» نمی توان به آسانی قضاوت نمود. باهم این روایت تورات را زیر ذره بین می بریم.

ابراهیم خلیل الله که بود و تا چه حد واقعی بود؟

نام ابراهیم خلیل الله ^{۲۷}، که پدر سه آیین توحیدی بزرگ جهان به شمار می آید، به غیر از تورات در هیچ مدرک باستانی دیگری یافت نشده است، و اگر هم چنین شخصیتی واقعا بوده باشد، بدون شک مانند شخصیت های باستانی واقعی و مهم دیگر مانند کورش کبیر و اسکندر مقدونی، داستان زندگی ابراهیم نیز شامل ابعاد واقعی وهم دارای جنبه های افسانه ای است. تا به امروز، اسناد موثق تاریخی و یافته های باستان شناسی فقط در مورد نکات زیر با مطالب تورات در مورد ابراهیم مطابقت داشته است:

به گفته تورات، ابراهیم حدود چهار هزار سال پیش از شهر «اور» برخاست. مدارک و شواهد موجود نشان می دهد که شهر «اور» پایتخت سومر بود. سومری ها قدیمی ترین تمدن جهان را پایه ریزی نمودند. ^{۲۸} چهار هزار سال پیش (در زمان ابراهیم)، تمدن سومر در حال نزول بود و معابد

۲۷ - "خلیل الله" به معنی "دوست خداوند" است و لقبی است که در اسلام به ابراهیم نسبت داده شده است.

۲۸ - بنگرید به: Samuel kramer: Everything Began in Sumer

بت پرستی رواج کامل داشت. درست در همین زمان است که حمورابی Hamurabi پادشاه بابل سومر را تصرف می کند، و امکان دارد که ابراهیم و خاندانش در این زمان به سمت کنعان کوچ کرده باشند. در تورات از حمورابی یا «امراپل» Amraphel به عنوان هم دوره ابراهیم نام برده شده است. احتمال زیاد می رود که قوانین معروف حمورابی و برخی از قوانین تورات برگرفته از قوانین سومر باستان بوده باشند.^{۲۹}

در تورات به بسیاری از واژه های سومری برخورد می کنیم،^{۳۰} و حدود همین دوره ابراهیم یعنی اوایل قرن دوم قبل از میلاد است که لوحه های سنگی در ناحیه «حاتصور» Hazor در کنعان یافت شده که متعلق به یک دیکسیونر لغات سومری-اکدی می باشد. علاوه بر این، میان افسانه های تورات و افسانه های سومر شباهت های فراوانی یافت می شود.^{۳۱} به خاطر این شباهت ها برخی از پژوهشگران بر این عقیده اند که یهودیان بازماندگان همان سومریان باستان می باشند و تمدن یهود دنباله تمدن سومر باستان است.^{۳۲} (اما چنان که در نوشتار آتی خواهیم دید، برخی دیگر معتقدند که تمدن یهود از تمدن مصر باستان سرچشمه گرفته است).

کشفیات باستان شناسی در رابطه با قوم سامی دیگری به نام قوم «ماری» Mari نیز که حدود ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد در ناحیه مرز کنونی میان عراق و سوریه کنار رود فرات و در همسایگی سومر تمدن بزرگی را ایجاد نموده بودند، بسیاری از نکات مندرجه در داستان ابراهیم را تایید کرده است. بر طبق این یافته ها، قوم ماری با شهر «اور» (موطن ابراهیم) رابطه تنگاتنگ داشته اند. ابراهیم در مسیر کوچ به کنعان مدتی چند در سرزمین هاران متعلق به قوم «ماری» اقامت می کند.^{۳۳}

بسیاری از آداب و رسوم عبرانیان در زمان ابراهیم و اسحاق و یعقوب عینا همانند آداب و رسوم قوم ماری Mari می باشند. هم چنین برخی از اسامی عبرانی مندرجه در تورات مانند یعقوب، اسماعیل، بنجامین، لوی، و یهوه، و قوانین ارث و مقام اجتماعی و حقوق مدنی زنان در میان عبرانیان،

۲۹ - بنگرید به: Encyclopedia judaica, SUMER

۳۰ - برای مثال، واژه های "عدن" Eden به معنای بهشت، "گن" Gan به معنای جنت یا باغ، و "آناک" Annak به معنای غول پیکر، از این قبیل واژه های سومری موجود در تورات می باشند.

۳۱ - برای مثال، احتمال بسیار می رود که داستان های تورات از قبیل برج بابل، طوفان نوح، هابیل و قابیل، و غزل های سلیمان برگرفته از فرهنگ سومر باشند. بنگرید به: Encyclopedia judaica, SUMER

برای مطالعه پیرامون شباهت های میان اسطوره های جهان بنگرید به کتاب Parallel Myths نوشته: J.F Bierlien
۳۲ - برای نمونه بنگرید به:

John Sason, **From Sumer to Jerusalem: The Forbidden Hypothesis**, and the web site below:
<http://www.mega.nu/ampp/eden/roots.html>

۳۳ - بنگرید به: The Genesis narrative in the light of recent scholarship
http://history-world.org/genesis_narrative_in_the_light_o.html

همه و همه در سنگ نبشته های قوم ماری نیز یافت شده اند.^{۳۴}

شواهد باستان شناسی دیگری که بسیاری از آداب و رسوم مندرجه در روایات تورات در مورد ابراهیم و اسحاق و یعقوب را تصدیق می کند، از حفاری های مناطق مسکونی قوم سامی دیگری به نام «نوزی» Nuzi در بین النهرین به دست آمده است.^{۳۵} بر اساس این کشفیات باستان شناسی، مشخص گردیده که در دوره هم زمان با دوره ابراهیم، میان مصر و کنعان و بین النهرین روابط تجاری گسترده، داد و ستد کالا و عقاید و هم چنین روابط جنگی برقرار بوده است.^{۳۶} درست در همین دوره ابراهیم است که باستان شناسان به مدارکی حاکی از مهاجرت از بین النهرین به کنعان دست یافته اند که روایت مهاجرت ابراهیم و خانواده اش را واقعی ترمی سازد.

شهرهایی که طبق روایت تورات ابراهیم و خانواده اش در سر راه کنعان از آنها عبور کردند واقعیت تاریخی داشته و جزئیاتی که در داستان های تورات در مورد آنها آمده بسیار دقیق است. از دیدگاه جامعه شناسی ادیان، وقتی به نحوه پیدایش ادیان جدیدی مانند دین «مورمون» Mormonism در آمریکا و دین بهایی در ایران می نگریم (که هر دو در نیمه دوم قرن نوزدهم پدیدار گشتند)، می بینیم که با داستان تورات در مورد پیدایش دیانت یهود چندان تفاوتی ندارد. گفته می شود که جوزف اسمیت پایه گذار دین مورمون و میرزا علی محمد معروف به «باب» بنیان گذار دیانت بهایی، همانند ابراهیم از طریق وحی و الهام به حقیقتی وقوف یافتند که با ارکان دیانت مرسوم در سرزمین شان (مسیحیت در آمریکا و اسلام شیعه در ایران) مغایرت داشت. و همان گونه که ابراهیم و دار و دسته او از سومر و بین النهرین به سرزمین کنعان مهاجرت نمودند، مورمون ها و بهایی ها نیز برای حفظ و ترویج دین خود مجبور به مهاجرت از سرزمین های خاستگاه خود گردیدند (مورمون ها عاقبت به ایالت یوتا کوچ کردند و بسیاری از بهایی ها به اسرائیل "فلسطین آن زمان" و سرزمین های دیگر پناه آوردند). مسیحیت و اسلام و بوداییسم نیز از طریق کسب تجربه معنوی یا دریافت وحی الهی توسط یک انسان پایه گذاری شدند. بنابراین احتمال بسیار می رود که دیانت یهود نیز از طریق تجربه معنوی توحید و دریافت وحی و الهام الهی توسط فردی به نام ابراهیم (یا فردی با نام دیگری) پایه گذاری شده باشد.

در مجموع، آن چه که براساس این یافته ها نتیجه گیری می توان کرد این است که پایه گذار توحید عبرانی هر که بوده (ابراهیم یا هر فرد دیگری)، حدود ۴۰۰۰ سال پیش از منطقه بین النهرین

۳۴ - بنگرید به: Encyclopedia Judaica, MARI. The Genesis narrative in the light of recent scholarship: http://history-world.org/genesis_narrative_in_the_light_o.html

۳۵ - بنگرید به: Encyclopedia judaica, NUZI

۳۶ - بنگرید به: Biblical Archeology Review, April 2006, P 30-31

برخاسته، و مدارک به دست آمده حاکی از آن است که از نزدیک با زبان و فرهنگ و آداب و رسوم چندین قوم دیگر مانند سومر، کلد، مری، نوزی، آرامی، کنعانی، و مصری آشنایی داشته است. نکته جالب دیگر اینجاست که به خاطر شباهاتی که میان داستان ابراهیم و زرتشت و میان آیین یهود و آیین زرتشت وجود دارد، تنی چند از مورخین و پژوهشگران، ابراهیم و زرتشت را یکی دانسته‌اند.^{۳۷} برخی دیگر نیز نام ابراهیم را مشتق از «براهمن» هندی دانسته و ابراهیم را یکی از پیامبران هندو انگاشته‌اند، و باز برخی دیگر ابراهیم عبری و قوم عبرانی را همان قوم «هپيرو» Hapiru قلمداد کرده‌اند. اما چنین نتیجه‌گیری‌هایی هنوز از شواهد علمی محکم برخوردار نمی‌باشند و مورد قبول دانشمندان و پژوهشگران قرار نگرفته‌اند.

اسرار عرفانی ابراهیم و خضر در آیین یهود و فراماسونری

و اما مرموزترین جنبه داستان ابراهیم که به رابطه میان یهود و فراماسونی مربوط می‌شود، مهاجرت او از «اور-کسدیم» به «اور-شلیم»، و ملاقات او با شخصیت مهم و والایی است به نام «ملکی-صدق» Melchizedek («ملکشاه صدیق» یا «پادشاه عادل و نیکوکار») که به روایت تورات «کاهن خداوند متعالی» El Elyon و پادشاه «شلم» Shalem یا «سالم» Salem بود. (بر حسب اتفاق، Salem نام کوچه محل سکونت این نگارنده نیز می‌باشد!). همگان متفق القول اند که این شهر «سالم/شلم» همان اورشلیم است.

با آن که قضیه مربوط به ملاقات ابراهیم با این پادشاه مرموز، تنها در چند خط بسیار کوتاه در تورات ذکر شده (کتاب پیدایش، فصل ۱۴، بند ۲۴-۱۷)، اما «ملکی-صدق» این شخصیت قدرتمند و مرموز یا «پادشاه اورشلیم» نه تنها در عرفان یهود و فراماسونری، بلکه هم چنین به صورت «الیاهوی نبی» Elijah در یهودیت و در عرفان مسیحی، و به لباس «خضر» در ادبیات عرفانی صوفیگری نیز نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.

طبق نوشته تورات، پس از پیروزی ابراهیم در جنگ با چند پادشاه شرور و مهاجم، ملکی-صدق شراب و نان به میان می‌گذارد و ابراهیم را تبرک می‌دهد. جریان این ملاقات مرموز پرسش‌های بسیاری را برمی‌انگیزد «اگر ابراهیم اولین فرد واصل به توحید است، پس این ملکی-صدق «کاهن خداوند متعالی کیست؟» چه گونه است که او نیز به همان وحدانیت و همان خدای ابراهیم معتقد بوده و حتی کاهن این خداوند متعالی است و مقام او چنان والا است که ابراهیم را برکت می‌دهد؟»

۳۷ - برای نمونه بنگرید به: Adolphe Frank, *The Kabbalah: The Religious Philosophy of Hebrews*

و هم چنین به: Ibrahim Zeradust (Abraham) - *The First Zoroaster*

http://www.essenet.net/index.php?option=com_fireboard&Itemid=347&func=view&id=721&catid=6

و چرا همین «ملکی-صدق» در آیین فراماسونری و در سایر مکتب های عرفانی چنین نقش والایی را ایفا می کند؟

پاسخ این پرسش ها هنگامی روشن می شود که به آیین کبالا یا عرفان یهود مراجعه می کنیم و می بینیم که اولین کتاب عرفان یهود به نام «کتاب خلقت» Sefer Yezirah به ابراهیم نسبت داده شده و گفته شده که «ملکی-صدق» پادشاه اورشلیم در واقع معلم عرفانی ابراهیم بوده است.^{۳۸} در ادبیات عرفانی مسیحیت نیز گفته شده که عیسی بن مریم میراث عرفانی و مقام شاخص خود را مستقیماً از «ملکی-صدق» به ارث برده است. و در ادبیات عرفانی صوفیگری نیز همین «ملکی-صدق» یا الیاهوی نبی به نام حضرت «خضر» شناخته شده که معلم و حامی همه عرفاست و مقام او بالاتر از ابراهیم و موسی است.

چنان که مولانا در مثنوی می گوید:

تا رهی زان دشمن پنهان ستیز
همچو موسی زیر حکم خضر رو
تو برو در سایه عاقل گریز
چون گرفت پیرهن تسلیم شو

و در دیوان شمس می سراید:

برات آمد برات آمد بنه شمع براتی را
خضر آمد! خضر آمد! بیار آب حیاتی را

و باز در مثنوی می گوید:

ترک این مرحله بی همهی خضر مکن
ظلمات است، بترس از خطر گمراهی!

بنا بر این تفصیل، جای شگفتی نیست که «ملکی-صدق» این حامی و پناهگاه رهروان راه معرفت و مربی مستقیم تمامی عرفای راستین، در ادبیات و آیین و رسوم عرفانی فراماسونری نیز هویدا می گردد. جالب اینجاست که یکی از ربایان در تلمود Talmud (کتاب تعلیمات یهود) از «ملکی-صدق» پادشاه اورشلیم به عنوان یک «صنعتگر والا» Master Craftsman تجلیل کرده،^{۳۹} و آیین فراماسونری نیز به لقب «صنعت» Craft مشهور است و هنگامی که رهرو این طریقت به مدارج بالای معرفت صعود می کند، به او لقب Master Mason یا «صنعتگر استاد/ والا» تعلق می گیرد. اگر تبلیغات دروغین ضد فراماسونری را کنار بگذاریم، متوجه خواهیم شد که در واقع مانند سایر شعبات عرفان جهان، فراماسونری نیز آیینی است که هدف آن آموزش صنعت ساختن «معبد درون» به افراد واجد شرایط است تا پرتو حق در این معبد امکان تجلی یابد.^{۴۰}

شاید بتوان گفت که مرکزی ترین سمبل فراماسونری، «معبد اورشلیم» و دو ستون آن معروف به

۳۸ - بنگرید به: Z'Ev Ben Shimon Halavi, **Kabbalah: The Divine Plan**, P. 15

۳۹ - بنگرید به: Babylonian Talmud Sukkah 52b, see also Song of Songs Rabbah 2:33

۴۰ - برای گزارشی شیرین و دست اول از چگونگی ساختن این «معبد درون» در فراماسونری، تماشای ویدیوی زیر را

قویاً توصیه می کنم. The THEOSOPHICAL SOCIETY: The Ancient Mysteries and Modern Masonry.

<http://video.google.com/videoplay?docid=-1913913188318395102>

«یوآخین» Yachin و «بو عز» Boaz می باشد، که مستقیماً از کبالا یا عرفان یهود گرفته شده است. آیین فراماسونری نه تنها از داستان ابراهیم و «پادشاه اورشلیم» و سایر داستان های تورات نشان ها دارد، بلکه از دید نویسندگان و پژوهشگران معروف فراماسون، مانند آلبرت پایک Albert Pike و از دید اکثر پژوهشگران متعدد دیگر، آیین فراماسونری بدون شک ریشه در آیین کبالا یا عرفان یهود دارد. ^{۴۱} آلبرت پایک که خود غیریهودی است در این باره با قاطعیت می گوید: «تمام علم و دانش روشن بینان... از کبالا قرض گرفته شده است. بنیادهای فراماسونری همه سمبل ها و راز های خود را به کبالا مدیونند.» ^{۴۲} اما باید به خاطر داشته باشیم که کبالا مختص قوم یهود نیست و قبل از پدیداری یهود کبالا تحت اسامی دیگر وجود داشته است و یهودیان این آیین عرفانی را از دیگران به ارث برده اند. آلبرت پایک نیز این مطلب را تصدیق کرده و می گوید: «این میراث باستانی و وحی واحد تحت نام «کبالا» توسط کاهنان بنی اسرائیل پاسداری شده و به ما رسیده است. دکترین کبالا، که همان دکترین مغان و دکترین عرفانی هر میس یونانی است، در «کتاب خلقت» Sefer Yezirah (منسوب به حضرت ابراهیم، م.)، در کتاب زوهر، و در تلمود حفظ گشته است.» ^{۴۳}

اما برخی نیز در فراماسونری آثاری از عرفان مصر باستان ^{۴۴} و حتی عرفان میترایسم ^{۴۵} می بینند و این عده نیز خطا نگفته اند. ماجرا وقتی جالب تر می گردد که می بینیم میان داستان کبالیستی ابراهیم و آیین فراماسونری از یکسو، و آیین مغان و آیین زرتشت و آیین مهر/میترایسم از سوی دیگر، شباهت های انکارناپذیری موجود است که در این جا فقط به دو سه مورد اشاره می کنیم: برای مثال، ابراهیم از میان مغان سومری/کلدانی برمی خیزد و بت شکنی کرده و نوید توحید می دهد، و زرتشت از میان مغان ماد برمی خیزد و با فساد و قشری گری مغان می ستیزد و پیام نیک اهورامزدا را ار مغان می آورد. «ملکی-صدق» پادشاه اورشلیم با نان و شراب ابراهیم را تقدیس می کند و در آیین مهر یا میترایسم نیز با نان و شراب تقدیس می کردند. هم چنین معنای نام اورام یا ابراهیم «پدر متعالی» است و متعالی ترین درجه نردبان هفتگانه معرفت در میترایسم «پدر» نام دارد.

۴۱ - برای مطالعه بیش تر در مورد رابطه مستقیم میان کبالا و فراماسونری کتب زیر را توصیه می کنم:

- 1) Arthur Edward waite. **The Kabbalah And Freemasonry**
- 2) Albert Pike, **Morals and Dogma of the Ancient and Accepted Scottish Rite of Freemasonry**
- 3) W. Kirk McNulty, **Freemasonry: A Journey Through Ritual and Symbol**
- 4) P. Castells, **Kabbalism And Freemasonry's Connection With It.**

۴۲ - همان ماخذ بالا صفحه ۸۴۱

۴۳ - به نقل از: Albert Pike, **Morals and Dogma** 1917 (3rd Ed.), P. 229

۴۴ - برای مطالعه بیش تر پیرامون رابطه میان فراماسونری و آیین عرفانی مصر باستان به کتاب زیر رجوع کنید:

Manly P. Hall, **Freemasonry of The Ancient Egyptians**

۴۵ - برای مطالعه بیش تر پیرامون رابطه میان فراماسونری و میترایسم بنگرید به کتاب:

C. W. Leadbeater, **The Mitraic Mysteries and Their Influence Upon Freemasonry**

اما معنای این شباهت‌ها چیست؟ در پاسخ به این پرسش دو فرضیه ارائه داده شده و هر دو می‌توانند تا اندازه‌ای درست باشند. فرضیه اول می‌گوید که علت شباهت‌های فرهنگی و عقیدتی و اسطوره‌ای این است که اینها همه از یک منبع واحد جغرافیایی مانند سومر، هند، و یا مصر سرچشمه گرفته‌اند. اما فرضیه دوم از آن کارل یونگ Carl Jung روان‌شناس معروف است که می‌گوید علت این شباهت‌ها این است که این اسطوره‌ها و آیین‌ها همه از یک منبع واحد درونی یا «ضمیر ناخودآگاه بشریت» The Collective Unconscious سرچشمه گرفته‌اند. کارل یونگ که نه یهودی بود و نه ایرانی، خواب‌های شگرفی حامل سمبل‌های کبالیستی و میترای می‌دید،^{۴۶} و در میان بیماران خود نیز چنین تجربیاتی را مشاهده نموده بود.^{۴۷} اما چنان که گفتیم، این دو فرضیه هر دو تحت شرایط خاصی صدق می‌کنند.

خاتمه سخن: ابراهیم پدر همه ما و اورشلیم (معبد درون) مقصد نهایی همه ماست!؟

چنان که تا این جا مشاهده کردیم و در نوشتارهای آتی به طور گسترده‌تری آشکار خواهد شد، یهود و فراماسونری، دو گروه بسیار خلاق و پرنیوغ جامعه بشری، هر دو ریشه در کبالا/عرفان یهود و در میراث عرفانی قدیمی‌ترین و خلاق‌ترین تمدن‌های دنیای باستان یعنی سومر و مصر داشته و شباهت‌هایی نیز به آیین‌های عرفانی ایران باستان دارند.

هم‌چنین دریافتیم که داستان ابراهیم که پیدایش قوم عبرانی/یهود در تورات به او نسبت داده شده، گرچه دارای جنبه‌های تاریخی واقعی و مستند نیز می‌باشد، اما بیش‌تر یک داستان سمبلیک درونی است و مانند تمامی گنجینه‌های عرفانی دیگر، میراث همه ابنای بشر است. شاید به این خاطر است که یکی از القاب ابراهیم «پدر والای همه اقوام بشری» Exalted Father of Multitude of Nations می‌باشد. و اما یکی دیگر از اسامی اورشلیم «صیون» Zion می‌باشد و این واژه نیز به معنای «عالی، والا، و متعالی» است. این خود کلید رمزگشای دیگری است که عرفانی بودن داستان ابراهیم و «ملکی صدق» پادشاه اورشلیم را مشخص‌تر می‌سازد و دلیل مرکزیت اورشلیم را در آیین یهود و کبالا و فراماسونری روشن‌تر می‌کند. وقتی اسامی و واژه‌های گوناگونی که با مهارت کم‌نظیری به صورت رمزی در این داستان گنجانیده شده کنار هم می‌چینیم، تصویر بدیعی پدید می‌آید که نشان می‌دهد حرکت به سوی «اور-شلیم» و ساختن «معبد درون» مقصد نهایی همه ماست:

۴۶ - بنگرید به کتاب: Carl Jung, *Memories, Dreams and Reflections*

۴۷ - تجربه شخصی این نگارنده نیز در این مورد دقیقاً همانند تجربیات کارل یونگ بوده است. از دوران نوجوانی خواب‌های بسیار سمبلیک می‌دیدم که بعد‌ها روشن شد که مفاد و نمادهای آنها عیناً در اسطوره‌های عرفانی مصر و یونان و کبالا و عرفان مسیح نیز آمده است. تنی چند از شاگردان من نیز چنین خواب‌های "چند فرهنگی" را تجربه کرده‌اند.

«اورام» یا ابراهیم (= پدر متعالی) از سرزمین «اور-کسدیم» (= نور ناقص بت پرستان سومر و ساحران و مغان فاسد کلد = نور کاذب خودشیفتگی و امیال خودپرستانه نفس منیت و مقرر نمود یا نفس اماره متمرّد) مهاجرت می کند، و پس از لختی اقامت در «هاران» Haran (= مکانی والا در بلندی کوه = به درجات نفسانی بالاتر)، و پس از پیروزی در جنگ با چند پادشاه سرکش و شرور (= کمپلکس های روانی سرکش و پر قدرت)، به ملاقات پادشاه «شالم / سالم / شلیم» (نفس والا یا نفس کامل، روان سالم، صلح درون) نایل می آید. یا به عبارت دیگر، ابراهیم سالکی است که از نور ناقص و کاذب نفس منیت متمرّد به در آمده و به نور کامل و مشعشع نفس سلیم والا در «اور-شلیم» (= نور کامل = تشعشع نور معرفت و صلح و صفای درون و تکامل نفس) می رسد.

در این طی طریق از ابراهیم خلیل الله (دوست خدا) امتحانات بسیاری به عمل می آید که با آزمون های سختی که در کلیه مکاتب راستین عرفانی از سالک به عمل می آید همخوانی دارد، و این در آتش رفتن ها و آزمون های سخت همه برای تبدیل مس وجود به زر ناب می باشد.

چنان که مولانا می سراید:

مگریز ای برادر، تو ز شعله های آذر / ز برای امتحان را چه شود اگر در آیی؟
بخدا ترا نسوزد، رخ تو چو زر فروزد / که خلیل زاده ای تو، ز قدیم آشنایی

و حافظ می گوید:

یا رب این آتش که در جان من است / سرد کن زان سان که کردی بر خلیل
پای مالنگ است و منزل بس دراز / دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

از میان ما انسان ها، تنها کسانی به «ارض موعود» می رسند و استحقاق سکونت در «اورشلیم» (معبد درون) را دارند که به مقامات والای آدمیت نایل آمده و به جز خدا نبینند، جز گل وحدت نچینند، به «من و ما» و «آنها» نچسبند، و از آتش نمرود نترسند.

چند می باشی اسیر این و آن / گریه بر آبی از این آنت کنم
چون خلیلی هیچ از آتش مترس / من ز آتش صد گلستانم کنم!

تا نوشتار بعدی، برایتان صد گلستان آرزو می کنم.